

نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندي

محمد شهبازیان*

نصرت الله آیتی**

چکیده

تغییر سبک زندگی طبقه‌ای خاص در جامعه ایران که به ویژه از طرف طبقه روشنفکر و به اصطلاح فرنگ رفته در کشور ملموس بود و فشارهای اقتصادی و سیاسی، به ویژه واقع‌های نو با نام مشروطه موجب سردرگمی تعدادی از متدینین گردید و گمان به نهایت رسیدن ظلم و جور وعده داده شده قبل از ظهور را داشتند. از این رو، یکی از دوره‌های پرکتاب در زمینه مهدویت، دوره قاجاریه محسوب می‌گردد و نویسندگانی مانند علی اصغر بروجردي، سید اسماعیل نوری، شیخ ابوالحسن مرندي و گورتانی از جمله وعاظی بودند که در این زمینه تالیفاتی به جا گذاشته‌اند؛ اما عدم دقت علمی، تحلیل‌های اشتباه و استفاده از روایت‌هایی بدون سند، میراثی مذموم از برخی کتاب‌ها به یادگار نهاده که در دوره معاصر نیز برخی از سخنرانان و نویسندگان به آن‌ها استناد می‌کنند. در این مقاله به بررسی یکی از این مولفین به نام شیخ ابوالحسن مرندي و کتاب او با عنوان مظهر الانوار، جرائد سبعة و مستطرفات آن که منبعی است برای افراد ذکر شده پرداخته‌ایم. نتایج این تلاش گویای این است که این فرد روایت‌هایی جعلی، بدون سند و تحلیل‌های منطبق با خواسته‌های سیاسی خود را به نام نشانه‌های ظهور گسترش داده است.

واژگان کلیدی: مظهر الانوار، جرائد سبعة، ابوالحسن مرندي، نشانه‌های ظهور، نقد.

وقتی در قضایا و جریانات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران عمیق می‌شویم و از منظر گزارش‌ها و مستندات تاریخی مسئله را بررسی می‌کنیم و علل پدیداری، بروز، تحول و ترویج مسئله‌ای مانند خرافات را پیدا می‌کنیم؛ غیر از این نکته چیزی نمی‌تواند در راس قضایا عرض وجود کند که علت عدم پیشرفت و عقب ماندگی کشوری تاریخی همچون ایران که پیشینه‌ای بس طولانی به قدمت حیات بشر بر کره زمین دارد؛ چیزی نیست جز مغلوب و برده شدن به افکار و عقاید موهوم و غیر عقلانی. (شهبازیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۱۴). از طرف دیگر، ارائه مطالب غیر عقلانی و جعل سخنانی به نام دین و با رنگ دینی، آسیبی بس خطرناک‌تر از عقب ماندگی یک کشور؛ یعنی بی‌هویتی دینداران و متهم شدن اصل دین به خرافات و توهّمات را در پی خواهد داشت.

مقوله موعود باوری نیز با توجه به کارکردهای اجتماعی آن و حتی قدرت ایجاد انگیزه انقلاب در یک منطقه، مورد توجه سوء استفاده کنندگان و مدعیان دروغین و برخی از دینداران جاهل قرار گرفته است. این دو گروه به جای پرداختن به مباحث اصیل و کارآمد به طرح شعارهایی عوام‌فریب دست زده و تلاش می‌کنند از عدم عقلانیت دینی در مردم اجتماع سوء استفاده کنند. اگر چه این دو صنف بهره‌گیری از موضوع را با انگیزه‌های متفاوت از یکدیگر انجام می‌دهند؛ نتیجه مشترک در عملکرد دوگروه ایجاد بی‌اعتمادی به مباحث دینی، به ویژه موضوع مهدویت است.

در دوره قاجار به دلیل وضعیت اسفناک اقتصادی مردم و ظلم و ستم خاندان قاجار زمینه‌های سوء استفاده مدعیانی مانند علی محمد باب (۱۲۶۶ق، ۱۲۲۸ش) و حسینعلی نوری (۱۳۰۹ق، ۱۲۷۰ش) فراهم گردید و سخنانی بدون سند و جعلی را به منظور یارگیری خود مطرح کردند. در برابر، عده‌ای از دینداران جاهل نیز با پدیده‌هایی مانند مشروطه و تجدید گرایی روشنفکران به راهی غیر مقبول از منظر دین یعنی تطبیق دادن نشانه‌های ظهور، تحلیل‌های اشتباه و جعل روایت اقدام کردند که آثار سوء برخی از این کتاب‌ها تا دوره معاصر نیز ادامه دارد.

در این نوشتار به بررسی سه کتاب از شیخ ابوالحسن مرندي اشاره خواهیم کرد که با توجه به فضای موجود در عصر قاجار و مشروطه، نگارش گردیده و آسیب‌های آن در عرصه مهدویت قابل چشم پوشی نیست.

نگارنده در این زمینه تنها به یادداشت‌های حجت الاسلام رسول جعفریان دست یافته و گویا قبل از ایشان کسی به بررسی کتاب‌ها نپرداخته است. در این مقاله نیز افزون بر مطالب استاد جعفریان نکاتی جدید و نقد و تحلیل کامل‌تری ارائه گردیده است.

باز شناسی زندگی شیخ ابوالحسن مرندي

با توجه به اجازه نامه‌های علما در نقل روایت و سپردن مزرعه‌ای موقوفه در مرندي به ایشان می‌توان او را اعلم و اشهر علمای مرندي دانست^۱ و علمایی همچون محمد غروی شرايیانی، محمد علی خوانساری نجفی، محمد علی رشتی غروی و محمد حسین حائری مازندرانی تاییدیه بر کتاب مجمع النورین نوشته و ایشان را با عناوینی مانند العالم، المجتهد، و الفقیه نام برده اند؛ اما در مورد تولد و موقعیت علمی ایشان اطلاع زیادی در اختیار نداریم و مفصل‌ترین بیان را می‌توان به علامه آقابزرگ طهرانی نسبت داد که او را با عنوان عالمی صاحب تصنیف ذکر می‌کند که پس از مهاجرت از نجف به شاگردی فاضل شریانی پرداخته و در بازگشت به ایران در ری ساکن شده و در تاریخ محرم ۱۳۴۹ ق وفات کرده است (طهرانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴).

مؤلف در کتاب مجمع النورین به استادان اجازه خود در نقل حدیث اشاره کرده و متن اجازه نامه فاضل شرایانی را به صورت کامل ذکر می‌کند. (مرندی، ۱۳۲۸: ۷). علامه آقا بزرگ نیز در دو جای دیگر از کتاب خود به اجازه روایی او از آیت الله محمد علی خوانساری اشاره کرده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲۴؛ ج ۱۱: ۲۱۷).

شیخ محمد رضا مامقانی محقق کتاب تنقیح المقال در تتمه شرح حال آیت الله شیخ

۱. ر.ک. مرندي، ۱۳۲۸: ۷ و ۲۷۲. تقریظ علما و اجازه تصرف به ایشان در اموال موقوفه در آن‌جا ذکر شده و شرط سرپرستی موقوفه را اعلم بودن و اشهر بودن آن فرد ذکر کرده‌اند.

محمد حسن مامقانی به تعدادی از شاگردان ایشان که اجازه اجتهاد یا نقل روایت را از شیخ محمد حسن داشته اند اشاره می کند و یکی از آن افراد را شیخ ابوالحسن مرنندی دانسته است؛ (مامقانی، ۱۴۲۳، ج اول: ۲۵۰). اگر چه علامه آقا بزرگ طهرانی و صاحب مخزن المعانی رحلت ایشان را در سال ۱۳۴۹ ق ذکر کرده اند (همان) اما در دو مورد آقا بزرگ به خلاف سخن خود، سال وفات ایشان را حدود ۱۳۴۰ ق و ۱۳۵۲ ق ذکر می کند (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۲۴۸؛ ج ۱۸: ۳۶۴). و آیت الله سید محسن امین نیز بر اساس متنی در کتاب ایشان، زمان وفات را ۱۳۵۲ ق عنوان کرده است (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۳۸).

تالیفات ایشان متعدد بوده و نوع کتاب های ایشان نشان می دهد به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران خود توجه داشته و این مطلب از نقدهای او به وهابیت در ایام تخریب قبور ائمه بقیع و موضع گیری هایشان در مورد مشروطیت و حمایتش از شیخ فضل الله نوری به دست می آید.^۱ آقا بزرگ کتاب های ایشان را چنین شمرده است:

۱. نور الانوار: این کتاب پنج جلد است و در هر یک از آن ها به گوشه ای از معارف دینی اشاره شده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۳۶۱). نام برخی از اجزای آن با عنوان مظهر الانوار در مورد امام مهدی علیه السلام به عنوان جلد سوم، لوامع الانوار به عنوان جلد چهارم، بستان الانوار یا لمعان الانوار به عنوان جلد پنجم نامگذاری شده است. (همان و ج ۳: ۱۰۶؛ ج ۱۸: ۳۶۴)^۲ در این نوشتار با واکاوی جلد سوم این کتاب، به دیدگاه شیخ ابوالحسن مرنندی در مورد مهدویت، به ویژه نشانه های ظهور خواهیم پرداخت.

۲. صواعق محرقه: (همان، ج ۱۵: ۹۵)؛ ۳. مجمع الثورین و ملتقى البحرين فیما وقع من الجور على والده السبطين؛ (همان، ج ۲۰: ۴۶). ۴. دلائل براهین الفرقان، فی ابطال القوانين الناسخات لمحکّمات القرآن (همان، ج ۸: ۲۴۸). ۵. فجایع الدهور فی انهدام قبور در علائم ظهور. ۶. جرائد سبعة. (همان، ج ۱۳: ۱۷۲).

۱. ر.ک. به کتاب های براهین الفرقان وفجایع الدهور ایشان.

۲. همچنین ر.ک. ج ۳: ۱۰۶، ج ۱۸: ۳۶۴.

جلد سوم نور الانوار (مظهر الانوار)

مصنف، این کتاب را جلد سوم از کتاب نور الانوار دانسته و آن را مظهر الانوار می‌نامد. (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۸۴؛ مرندی، ۱۳۲۸: ۳۷۱ و ۳۷۶). تاریخ نگارش این کتاب بنابر اذعان مولف در پایان کتابش ۱۳۲۸ ق می‌باشد.^۱

دو تکمله بر مظهر الانوار

گویا مرحوم مرندی بعد از نگارش کتاب مظهر الانوار، مطالبی در دو نوبت به کتاب افزوده است و خود از این دو کتاب با عنوان (جرائد سبعة) و (شرح جرائد سبعة) نام می‌برد. کتاب اول همان جرائد سبعة می‌باشد که با توجه به مقدمه ایشان در اصل عربی بوده و پس از آن به درخواست یکی از مومنین آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند (مرندی، ۱۳۳۲: ۲). ایشان این کتاب را در هفت جریده که شامل مطالب توحید و معرفت امام زمان علیه السلام، اخبار علایم ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام، بیان ممانعت امرا از حقوق فقرا، بیان ثواب انتظار فرج قائم آل محمد علیهم السلام، بیان اخبار هتک حرم ملائک پاسبان ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام، بیان علایم ظهور حجت بالغه، بیان خاتمه و فتح بلاد آلمان به امر امام زمان و ذکر اسما و حکام آن حضرت می‌باشد.

ایشان در شرح جرائد سبعة، بعد از اضافه کردن مطالب در قالب جرائد سبعة نکاتی دیگر را اضافه کرده و از آن با عنوان (مستطرفات جرائد سبعة) یاد کرده و علاوه بر نشانه‌های ظهور به بیان نماز استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام، تاریخ سلاطین دیالمه و وجه تسمیه شیخ مفید به این عنوان پرداخته است.

نکته‌ای که بدان باید توجه کرد در هر دو کتاب به اشتباه مظهر الانوار را جلد چهارم نوشته‌اند، در حالی که این کتاب جلد سوم نور الانوار است.

۱. نگارنده نسخه‌ای چاپی از این کتاب نیافته و منبع تحقیق نسخه‌ای خطی از کتابخانه مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

ساختار کتاب مظهر الانوار

همان گونه که نویسنده کتاب توضیح داده است، این کتاب در مورد امام مهدی علیه السلام و مباحث مرتبط با آن تالیف شده و فصول آن بدین ترتیب است:

فصل اول. فی الولاية المطلقة؛ و فصل دوم: فی کون مرتبة الولاية فوق مرتبة النبوة؛ در این دو فصل ابتدا به توضیح معنای امامت و ولایت می‌پردازد و در ادامه اثبات می‌کند که مقام امامت و ائمه علیهم السلام بر مقام نبوت و رسالت برتری دارد و اعتقاد دارد که این مطلب اظهر من الشمس است (مرندی، ۱۳۲۸ ق: ۲۸۶).

فصل سوم. انکار وجود القائم علیه السلام انکار النبوة و التوحید: در این قسمت ادله‌ای مبنی بر کفر انکار کنندگان حضرت مهدی علیه السلام می‌آورد و بیانی در انحراف و کفر فرقه بابیت دارند (همان: ۲۸۸ و ۲۸۹). فصل چهارم. فی اسرار الامام المنتظر و تاریخ تولده: روایت تولد امام مهدی علیه السلام را از زبان حکیمه خاتون و به نقل از کتاب حسین بن حمدان ذکر می‌کند (همان: ۲۹۰).

فصل پنجم. فی اشراف الساعة: در این باب چند روایت را از کتاب‌های کافی، روضة الواعظین و تفسیر قمی ذکر می‌کند که مفصل‌ترین آن‌ها بیان اشراف الساعة توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی است (همان: ۲۹۳).

فصل ششم. فی ظهور القائم فی سبع قباب من النور: نزول ایشان در هفت قبه نور و حضور در پشت کوفه را از روایت تفسیر عیاشی نقل می‌کند (همان: ۲۹۴).

فصل هفتم. فی ثواب انتظار الفرج القائم علیه السلام: روایتی را نقل می‌کند که پاداش انتظار را همانند پاداش همراهی با حضرت در خیمه اش می‌داند (همان: ۲۹۶).

فصل هشتم. فی علائم الظهور المتعلقة ببلدة التبریز والطهران: این بخش را در یک قسمت جداگانه نقد می‌کنیم.

فصل نهم. فی علائم الظهور المتعلقة بالنجف والكوفة: در این قسمت به بیان روایاتی در مورد عراق پرداخته و انتقال علم را از نجف به قم، از نشانه‌های ظهور دانسته اند (همان: ۳۰۵) در قسمتی دیگر، روایت امام حسن عسکری علیه السلام را نقل می‌کند که چنین فرموده اند:

و سَيَنْفَجِرُ لَهُمْ يَنْابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لُطَى النَّيْرَانِ لِتَمَامِ آلِ حَم وَ طه وَ الطَّوَّاسِينِ مِنْ

السَّيِّئِينَ؛ به زودی برای آنجا چشمه‌های زندگی می‌جوشد پس از لهیب آتش پس از سال‌ها به مقدار آل حم و طه و طواسین (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۲۶۵ و ج ۱۵۲: ۱۲۲؛ ج ۷۵: ۳۷۸).

ایشان منبع روایت را کتاب الدرة الباهرة، تالیف شهید ثانی دانسته، در حالی که این کتاب را به شهید اول نسبت داده‌اند (همان، ج ۱: ۱۰). و عبارتهای پایانی مورد نظر شیخ مرنیدی در کتاب ذکر شده وجود ندارد (عاملی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸).^۱ روایت با متن مذکور را می‌توان در کتاب المحتضر مشاهده کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۱۲۱).

در ادامه و در مقام تبیین معنای (طواسین) چنین می‌گویند:

اقول مراد از (والطواسین) حروفات آن نیست؛ زیرا که طواسین جمع طاسین است و در قرآن سه سوره است: سوره شعرا و سوره نمل و سوره قصص. شعرا و قصص هر دو طسم و نمل طس. پس طواسین محسوب نخواهد بود. کذلک واو و الف و لام آن به خلاف الف و لام الروضة و تاء روضه تاء قرشت نیست؛ بلکه‌های هوز است. پس، در این صورت، به حساب جمل هزار و سیصد و بیست و نه سال می‌شود. پس در بیست و نه امید فرجی بل فرجها از برای شیعیان است؛ این شاء الله! (مرندی، ۱۳۳۸: ۲۰۸).^۲

ایشان در فصل پایانی نیز اشاره‌ای به برخی از سخنان در مورد زمان احتمالی ظهور اشاره کرده و به سخن خواجه نصیر طوسی و حدیث ابا لبید اشاره می‌کند (همان: ۳۶۵).

فصل دهم. فی اعداد علائم الظهور: در این فصل، علائم ظهور از زبان شیخ مفید را به اشتباه به کتاب بشارة المصطفی نسبت داده و نقل می‌کنند (همان: ۳۰۹).

فصل یازدهم. فی علائم الظهور التي ذكرها امير المؤمنين في خطبته: متن خطبة البيان، را که از خطبه‌های منسوب به حضرت علی عليه السلام می‌باشد، ذکر می‌کند.^۳

۱. جلد اول پایان روایت در این کتاب این چنین است: و سيحفر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى النيران

۲. علامه مجلسی سال ۱۱۵۹ ق را از این روایت فهمیده‌اند. ر.ک. بحار الانوار، ج ۵۲: ۱۲۲.

۳. برای اعتبار سنجی و اشکال‌های وارد شده به این خطبه ر.ک. کتاب بیان الائمه و خطبة البيان في الميزان، سيد جعفر مرتضى.

فصل دوازدهم. فی احراق الشیخین بنار النمرود: در این بخش به سخن حضرت علی علیه السلام با خلیفه دوم اشاره (برسی، ۱۴۲۲: ۱۲۵) و قسمتی دیگر از خطبة البیان را ذکر کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۱۶).

فصل سیزدهم. فتح بلاد الالمان بالتکبیرات الثلاثة: ایشان روایتی را به غیبت طوسی در مورد فتح روم و قسطنطنیه نسبت می دهد؛ در حالی که مجدداً آدرس اشتباه داده و این روایت در کتاب غیبت نعمانی است. (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۲۳۵). از طرف دیگر به کشور آلمان در روایت های مورد نظر ایشان هیچ اشاره ای وجود ندارد و تنها برداشت خود را بدون ذکر دلیل مطرح کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۱۸ و ۳۶۴؛ مرندی، ۱۳۳۲: ۱۸).

فصل چهاردهم. فی ارتداد اصحاب القائم الا اثنی عشر: ایشان روایت مفصل از امام صادق علیه السلام را در مورد الحاق شدن فردی به نام حسنی به لشکر حضرت مهدی علیه السلام ذکر می کند و این که از تمام یاران این فرد چهل هزار نفر امام را یاری نمی کنند (ر.ک: خصیجی، ۱۴۱۹: ۴۰۴) و تنها دوازده هزار نفر از حسنی تبعیت کرده (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۶۸) و به امام علیه السلام ملحق می شوند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۲۱).

فصل پانزدهم. علامة خروج السفیانی: فصل شانزدهم. خروج المهدي واوصافه علیه السلام؛ و فصل هفدهم. فی عدد اصحاب القائم علیه السلام: در این سه فصل از روایت هایی مانند خطبة البیان استفاده کرده و به وصف سفیانی و نام یاران حضرت مهدی علیه السلام می پردازد؛ اما در قسمت بیان کننده یاران حضرت مهدی علیه السلام، ایشان نام یاران از بصره را چنین آورده است:

الا و ان اولهم من البصرة و آخرهم من الابدال فاما الذين من البصرة فعلى محارب و طليق (همان: ۲۳۱). و در ترجمه جرائد به صورت (فعلى و محارب و طليق آورده است (مرندی، ۱۳۳۲: ۱۰۹).

در صورتی که در بشارة الاسلام این عبارت را چنین ذکر کرده اند:

فاما الذين من البصرة فعلى و محارب (حیدر الکاظمی: ۲۱۱)

و در الزام الناصب نیز چنین می گوید:

إنَّ أولهم من أهل البصرة و آخرهم من الأبدال فالذين من أهل البصرة رجالان اسم أحدهما على و الآخر محارب (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۶۵).

فصل هجدهم. بیعة اصحاب القائم له علي ثلاثين خصلة: همان سی خصلتی را که در خطبة البیان ذکر شده است، بیان می کنند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۳۴).

فصل نوزدهم. بیان الحرب بین ملک الروم و القائم علیه السلام: در این قسمت ادامه خطبة البیان را ذکر می کنند.

فصل بیستم. الخطبة الافتخارية لامير المؤمنين علیه السلام (همان: ۳۳۸): این خطبه را از جمله سخنان منسوب به حضرت علی علیه السلام دانسته اند که به خطبة البیان شباهت بسیار دارد. از این رو، علامه آقابزرگ طهرانی اتحاد این دو خطبه را احتمال داده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۱۹۸). البته استناد این خطبه نیز مانند خطبة البیان محل تردید می باشد.^۱

فصل بیست و یکم. تاریخ تولد القائم علیه السلام: به روایتی مفصل از امام صادق علیه السلام اشاره می کنند که، البته در آن زمانی مشخص نشده است و امام صادق علیه السلام بیان کننده اصل تولد و مشکلات دوران غیبت برای مفضل بن عمر هستند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۴۲).

فصل بیست و دوم. اعداء القائم مقلدة العلماء اهل الاجتهاد: نویسنده از کتاب فتوحات مکيه ابن عربی مطلبی را در مورد حضرت مهدی علیه السلام و مخالفان ایشان از میان فقها مطرح می کند و البته توضیحی ارائه نمی دهد؛ (همان: ۳۴۴). اما به دونکته باید توجه کرد:

۱. ظاهراً این مطلب را از کتاب فتوحات مکيه و به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر می کند؛ چرا که در ابتدای نقل کلام این عبارت را آورده اند: (عنه ع)؛ یعنی از ایشان علیه السلام. که با توجه به نقل روایت قبل از امام صادق علیه السلام، مراد، ایشان هستند؛ در حالی که با مراجعه به اصل کتاب متوجه می شویم این بخش ها بیان خود ابن عربی است و از کلمات امام صادق علیه السلام نیست؛ (ابن عربی، ج ۳: ۳۹؛ اشعرانی، ۵۶۲). الا این که بگوییم اشتباه از طرف نساخ کتاب صورت پذیرفته است.

۲. این بیان ابن عربی و روایت هایی که به بحث تقابل فقها با حضرت مهدی اشاره ای

۱. ر.ک. نگاهی به خطبة الافتخار و خطبه تطنجیه، بید آبادی، مسعود، علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۲۵: ۶۹.

دارند، الزاما مرادشان فقهای شیعه و یا عالمان مستقر در شهر قم نیست و می‌تواند مراد آنها عالمان وهابی، زیدیه و دیگر فرقی باشد که به نام قرآن و دین امروزه نیز در برابر فرقه حقه اثنی عشریه قد علم کرده و مصداق بارز آن علمای وهابی هستند که با تحلیل اشتباه خود از آیات الاهی، توسل را شرک محسوب می‌کنند. از طرف دیگر، روایت‌های متعدد داریم که دستور داده اند در دوران غیبت به فقها مراجعه شود؛ مانند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۸۵)؛ هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هوای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند؛ بر عموم مردم - غیر متخصص در امر دین - لازم است از او تقلید کنند.

همچنین توصیه کرده‌اند در دوران غیبت، شهر قم و علمای آن پناهگاه شما بوده و برای دفع فتنه‌های آخرالزمان به آنها مراجعه کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ؛ در هنگام مشکلات و فتنه‌ها به قم پناه ببرید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۲۱۵).

در نتیجه جمع میان این دو دسته از روایات این است که مراد ائمه علیهم السلام عالمان بی عمل و هواپرست هستند، نه الزاما عالمان شیعی مقیم قم.

فصل بیست و سوم. فی بیان القبة للقائم علیه السلام : در مورد هشتاد هزار قبه نورانی که به احترام امام حسی علیه السلام و قبل از ظهور برقرار می‌گردد؛ سخن گفته‌اند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۴۵).

فصل بیست و چهارم. فی بیان رموز علائم ظهور علیه السلام : در ادامه بحث خواهد شد.

نشانه‌های ظهور

آنچه در این نوشته اهمیت دارد، مباحث وارد شده در زمینه نشانه‌های ظهور است. از این رو، در قالب عنوانی جدا به تبیین می‌پردازیم.

نویسنده بر مبنای سخنان علی اصغر بروجردی در کتاب عقاید الشیعة^۱ نشانه‌های ظهور را به دو علامت خاصه و عامه تقسیم می‌کند؛ و مراد از علامت‌های خاصه، نشانه‌هایی است که مختص امام مهدی علیه السلام است؛ مانند خارج شدن شمشیر از غلاف و اطلاع ایشان از زمان ظهور. مراد از علامت‌های عامه نشانه‌هایی است که برای عموم مردم است. ایشان حدود بیست و هشت علامت را ذکر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۳۹۲؛ مرندي، ۱۳۲۸: ۱۴). اما به مناسبت‌های مختلف از علائم ظهور نام برده و به تطبیق آن‌ها می‌پردازد. در این جا با توجه به ترتیب فصول کتاب، به ذکر مواردی از نشانه‌های ظهور که اعتبار ندارند و به روایت ذکر شده برای آن در منابع حدیثی، اشاره نگردیده و یا در مورد آن‌ها تطبیقی صورت پذیرفته است؛ خواهیم پرداخت.

الف) روایت‌های بدون سند و منبع

۱. خروج شروسی به سمت تبریز:

در فصل هشتم از کتاب، به روایتی از عبدالله بشار، برادر رضاعی امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

عن عبد الله البشار الاخ الرضاعي للحسين بن علي عليه السلام في الحديث الطويل له عن الحسين عليه السلام قال: اختلاف الصنفين من العجم في لفظ كلمة ۲ و يسفك فيهم دماء كثيرة و يقتل منهم ألوف ألوف ألوف و خروج الشروسی من بلاد الأرمينية ۳ إلى أذربيجان يسمّى بالتبريز، يرید وراء الرى الجبل الأحمر بالجبل الأسود لزريق جبال طالقان - فتكون بين الشروسی و المروزی وقعة صيلمانية يشيب منه الصغير و يهرم منه الكبير؛ دو دسته از مردم عجم درباره لفظ کلمه ای [کلمه عدل] به اختلاف دچار می‌گردند و در میان آنان خونریزی بسیار می‌شود و هزار هزار هزار

۱. در مورد این فرد و کتابش ر.ک. مقاله‌ای از نگارنده با عنوان (واکاوی کتاب نور الانوار اثر

علی اصغر بروجردی)، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، شماره ۴۴.

۲. در الزام الناصب کلمه عدل آمده است.

۳. در نسخه‌ای از الزام الناصب الارومیه آمده است.

نفر کشته می‌شوند. آن‌گاه فرمود: و شروسی از بلاد ارمنیه به سمت آذربایجان که آن را تبریز می‌نامند، به قصد کوه سرخ پشت شهر ری که به کوه سیاه، و چسبیده به کوهستان طالقان متصل است قیام می‌کند و میان شروسی و مروزی جنگ بسیار سختی روی می‌دهد که کودکان را پیر و بزرگسالان را فرسوده می‌کند. (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۹۷).

نقد

مراد از عبدالله بشار، عبد الله بن ابي عقب الليثي می‌باشد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۰۶). در برخی منابع نام پدر او یسار (همان) و در برخی دیگر بشار ذکر شده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۶۷؛ عاملی نباطی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۵۸). نام او متفاوت نقل شده و گاهی عبد الله بن ابي عقبه الشاعر (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۰۴). یا ابا عبد الله الشاعر یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۱۱۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۳؛ ابن ابي زینب، ۱۳۹۷: ۱۹۲). بنا بر تصریح نباطی بیاضی، او دارای کتابی در ملاحم بوده که قسمتی از ملاحم را به شعر گفته (عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۵۸). و مرحوم کلینی یک گزارش از کتاب شعر او و به نقل از امام صادق علیه السلام بیان می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۷۷). نجاشی نیز به کتاب شعری از او ذیل نام الحسین بن محمد بن علی الأزدی اشاره می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۶۵). مقدسی شافعی نیز دو شعر از او را درزمینه فتن و ملاحم نقل کرده و او را علامه ادب و شعر می‌نامد (شافعی، ۱۴۲۸ق: ۱۵۸). آنچه محل تامل است این که:

الف) کتاب در زمان ما در اختیار کسی نیست و این گزارش نیز در هیچ یک از کتاب‌های روایی نقل نشده و اولین مصدر آن، ادعای شیخ ابوالحسن مرندی در جلد سوم نور الانوار می‌باشد. پس از ایشان، حائری بارجینی این نقل را از مجمع النورین (در اصل همان جلد سوم نور الانوار) در کتاب خود ذکر کرده (حائری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۷) و تا زمان فعلی مصدر نقل نویسندگان معاصر کتاب بارجینی بوده است.

ب) مشابه این روایت که در آن از شروسی نام برده است، در گزارش شیخ صدوق بوده؛ اما صدر حدیث در آن وجود ندارد. شیخ صدوق می‌گوید:

وَ يَخْرُجُ الشَّرُّوسِيُّ مِنْ أَرْمِينِيَّةَ وَ آذَرَبَيْجَانَ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ الْمُتَلَّاحِمَ

بِالْجَبَلِ الْأَحْمَرِ لَزِيقَ جَبَلِ طَالِقَانَ فَيَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَرْوَزِيِّ وَقْعَةُ صَيْلَمَانِيَّةٍ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۶۹).

با توجه به اصل روایت متوجه می‌شویم که صدر گزارش مرندی و عبارت (تبریز) از اضافات ایشان به روایت است و برای آن مستندی وجود ندارد.

ج) احتمال دارد مراد از (کلمه عدل) همان بحث عدالتخانه در دوره مشروطه باشد که شیخ مرندی نیز از مخالفان سرسخت آن بوده است (مرندی، ۱۳۴۴: ۷۵). و مؤید این احتمال، عبارتی دیگر از ایشان در همین کتاب است که در کنار کلمه عدل به کشته شدن یک شیخ مازندرانی که یاد آور شهید شیخ فضل الله نوری است؛ اشاره کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۷۱).

۲. تهران از نشانه‌های ظهور

ایشان روایتی را در مورد تهران نقل کرده و آن را به علامه مجلسی نسبت می‌دهد و می‌گوید:

قال العلامة المجلسی ره قال المفضل بن عمر قال لی جعفر بن محمد یا مفضل اتدري اینما وقعت دار الزوراء قلت الله وحجته اعلم. فقال اعلم یا مفضل ان فی حوالی الری جبلا اسود تبنی فی ذیله بلدة تسمى طهران وهی دار الزوراء التی تكون قصورها كقصور الجنة ونسوانها كالحوار العین واعلم یا مفضل انهن يتلبسن بلباس الکفار ويتزين بزى الجبابة ويرکبن السروج ولا يتمكن لزوجهن ولا تفى مکاسب الازواج لهن فيطلبن الطلاق منهم ويکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء وتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال فانک ان تريد حفظ دينک فلا تسکن فی هذه البلدة ولا تتخذها مسکنا لانها محل الفتنة وفر منها الى قلة الجبال؛ علامه مجلسی فرمود: مفضل بن عمر گفت که امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل! می‌دانی زوراء کجاست؟ گفتم: خدا و حجت الاهی می‌دانند. فرمود: ای مفضل! در حوالی ری کوهی سیاه است که شهری به نام طهران در کنارش بنا می‌شود و آن جا زوراء است که خانه هایش مانند خانه‌های بهشتی در عظمت ساخت است و زنانش مانند حوریان بهشتی‌اند. بدان که ایشان لباس کفار را می‌پوشند و مانند جباران زندگی می‌کنند و بر زین‌ها سوار می‌شوند و زنانشان تمکین برای همسر ندارند و به پول همسران خود قانع نیستند و از آن‌ها طلاق می‌گیرند. مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کرده و مردان خود را مانند زنان نموده و زنان خود

را مانند مردان می‌نمایند. پس، همانا اگر می‌خواهی جان خود را حفظ کنی، در این شهر ساکن مشو و در آن جا نماز؛ چرا که آن شهر محل فتنه است. از آن جا بگریز و به قله کوه پناه ببر (همان: ۲۹۷؛ مرندي، ۱۳۲۲: ۵۴).

نقد

این روایت نه تنها در بحار الانوار علامه مجلسی علیه السلام یافت نگردید؛ بلکه در هیچ یک از کتاب‌های ایشان و مجامع روایی دیگر بیان نشده است. آنچه را هم ایشان در بحار الانوار و به نقل از کتاب الهدایة الکبری و از مفضل بن عمر نقل نموده، غیر از چیزی است که شیخ مرندي بیان کرده است (خصیصی، ۱۴۱۹: ۴۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۱۴). در این میان متأسفانه تعدادی از عالمان دینی نیز به این نقل بسنده و استناد کرده و همین اشتباه موجب گردیده تا غلط مشهوری رواج یابد.^۱

۳. خروج حسنی

مرندی می‌گوید:

چهارم خروج حسنی است که اسم او حسن است. در مکه بالای حجرالاسود کشته می‌شود و بعد از کشتن او به پنج روز مهدی آل محمد ظهور می‌کند. (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۶۳).

در این بیان دو مطلب بدون سند یافت می‌شود؛ چرا که بر این، منبع و دلیلی نداریم که نام حسنی، حسن باشد و یا این که فاصله قتل او تا ظهور پنج روز می‌باشد.^۲

۴. کلمه عدل و قتل شیخ طبرسی

فی غیبة ابن العدة عن الصادق علیه السلام: اختلاف الصنفین من العجم فی لفظ کلمة عدل یقتل فیهم الوف الوف الوف خالفهم الشیخ الطبرسی یصلب و یقتل؛ در کتاب

۱. به عنوان نمونه ر.ک. منتخب التواریخ، ۸۷۵، مستدرک سفینة البحار، ج ۴: ۲۷۰، تفسیر حکیم، ج ۶، ۲۵۵.

۲. ر.ک. مقاله «واکاوی کتاب نورالانوار علی اصغر بروجردي»، محمد شهبازیان، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۴۴.

غیبت ابن عقده از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: دو گروه از عجم‌ها با یکدیگر و در مورد کلمه عدل اختلاف پیدا می‌کنند. در این میان هزاران هزاران نفر کشته می‌شوند و در این میان شیخی مازندرانی با آن‌ها مخالفت می‌کند که در نهایت او را به دار آویخته و می‌کشند (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۷۱).

نقد

اولاً: این سخن نیز از جمله مطالب بدون سند و دلیل است که در کتاب مرندی یافت شده و دیگر کتاب‌ها نیز از ایشان آدرس را ذکر کرده‌اند. (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳۴). نیز نمی‌توان به صورت قطعی وجود کتابی با عنوان (الغیبة) را برای ابن عقده نفی نمود؛ اما هیچ یک از کتاب‌های فهرستی بدان اشاره نکرده و تا کنون بر وجود این کتاب دلیلی به دست نیامده و طبق تحقیقات صورت گرفته کسی جز مرحوم مرندی از این کتاب نقلی نداشته است و چه بسا از این رو بوده که علامه آقابزرگ طهرانی که خود استاد کتابشناسی می‌باشد پس از نقل روایتی از کتاب ابن عقده توسط مرندی در کتاب (جرائد سبعه)، چنین می‌گویند:

ينقل فيه عن كتاب " الغيبة " لابن عقدة، والظاهر أنه ينقل عنه بواسطة؛ (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۹۴)؛ در کتاب نور الانوار از کتاب ابن عقده نقل کرده و ظاهراً او با واسطه از این کتاب روایت نقل می‌کند.

ثانیاً: همان‌گونه که در عبارت‌های قبل ذکر شد، شیخ ابوالحسن مرندی از مخالفان مشروطه بوده و این گزارش کاملاً با عقاید ایشان سازگاری دارد و مخالفان مشروطه می‌توانستند با این گزارش بدون سند علیه طرفداران مشروطه احتجاج کنند؛ عبارت‌هایی مانند کلمه عدل که یادآور واژه عدالتخانه و بحث حکومت مشروطه است، و شیخ طبرسی نیز به شهید شیخ فضل الله نوری اشاره‌ای کامل دارد.

ب) تطبیق‌های احتمالی و بدون دلیل

یکی از آفت‌های جدی در نشانه‌های ظهور، تطبیق‌های احتمالی و بدون دلیل است که در هر دوره‌ای نیز صورت می‌پذیرد. مرندی نیز از این قافله جا نمانده و در برخی از گزارش‌های تاریخی تطبیق‌هایی را مناسب با زمانه و تفکرات مقبول خود بیان کرده که وجه مشترک

تمام این تطبیق‌ها، عدم دلیل و قرینه‌ای معتبر است:

۱. شعر منسوب به حضرت علی علیه السلام

اشعاری از حضرت علی علیه السلام بدین صورت نقل شده است:

بُنِيَ إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَانْتَظِرُ وَلَا يَـةَ مَهْدِيَّ يَوْمُ فَيَعْدِلُ
وَذَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ وَبُيْعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْذُ وَيَهْزِلُ
صَبِيٍّ مِنَ الصَّبِيَّانِ لَا رَأَى عِنْدَهُ وَلَا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ
فَسَمَّ يَفْعَلُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ وَبِالْحَقِّ يَأْتِيكُمْ وَبِالْحَقِّ يَعْمَلُ
سَمِيَّ نَبِيَّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَاعْجَلُوا

فرزندم! هنگامی که قبائل ترک به حرکت درآمدند، منتظر سلطنت مهدی باشید که قیام کرده و به عدل حکومت می‌کند. پادشاهان دودمان هاشم خوار گردند [گویا مقصود بنی عباس است] بچه‌ای که نه رأی و نه تدبیر و نه عقل دارد، به سلطنت می‌رسد و افراد عیاش و بی‌مصرف با او بیعت می‌کنند. آن‌گاه قائم بحق از دودمان شما قیام کند. او به حقیقت بیاید و به حق عمل کند. او همانم پیغمبر خداست. جان من فدای او باد! او را خوار مسازید و با شتاب او را بپذیرید! (مبیدی، ۱۴۱۱: ۲۵۵)

مرندی ذیل این شعر، سخنان صاحب کتاب نورالانوار، یعنی شیخ علی اصغر بروجردی را ذکر می‌کند که احتمال قوی می‌دهند مراد از اتراک، روسیه باشد (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۴۷) و بعد نظر خود را در عبارتی کوتاه چنین ذکر می‌کنند:

هیجان ترک تاریخ سنه ۱۳۲۴. [چرا که عبارت] ترک بحروف ابجد ۱۳۲۴ [می‌شود] چنانچه امیر المؤمنین می‌فرماید: إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَانْتَظِرِ الْخَ (همان)

در عبارت‌های مرندی تطبیق‌های احتمالی رخ داده که شواهد و قرائنی نیز بر آن ارائه نگردیده و این اشعار می‌تواند بر ساقط شدن حکومت بنی العباس از سوی ترکان و مغولان نیز دلالت داشته باشد. افزون بر این، اعتبار این اشعار محل تامل است^۱ و قدیمی ترین منبع

۱. ر.ک. دانشنامه امام علی علیه السلام، مقاله «دیوان امام علی علیه السلام»، مهدی مهریزی، ج ۱۲: ۲۲۰.

نقل این شعر کتاب دیوان اشعار علی علیه السلام به قلم حسین بن معین الدین میبیدی (۹۱۱ ق) می باشد (میبیدی، ۱۴۱۱: ۳۵۵) که سندی بر چگونگی نقل این شعر از حضرت علی علیه السلام ارائه نکرده و پس از او نباطی بیاضی به نقل اشعار پرداخته است. (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ق، ج ۲: ۲۶۵) علامه مجلسی حکم کردن به صحت تمامی اشعار را مشکل دانسته (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۲) و آقابزرگ طهرانی نیز از تعدادی کتاب با عنوان دیوان اشعار حضرت علی علیه السلام نام می برد و بیان می کنند که تعداد اشعار در هریک با دیگری تفاوت دارد و عموم این کتابها برای اشعار سندی ذکر نکرده اند و طریق رسیدن این شعر به حضرت علی علیه السلام مشخص نیست (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۰۱).

۲. لشکر آذربایجان

متن روایت چنین است:

لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ أَذْرَبِجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ؛ ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد (ابن ابی زینب، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

ایشان احتمال می دهند که مراد از روایت همان آذربایجان کنونی در ایران و جنگهای رخ داده در آن باشد.

۳. باریدن تگرگ

نویسنده تلاش کرده تا دوره خود را به ظهور و دوره بلایای آسمانی نزدیک قلمداد کند. او در اثبات این ادعا که در دوره ظهور قرار داریم، به برخی از وقایع چنین اشاره می کند:

بعضی نقل کرده اند که باریدن تگرگ بسیار بزرگی است در روم و جزایر که بسیار محل تعجب باشد که به مثل آن دیده نشده باشد... و همچنین باریدن تگرگ بزرگ که بغیر عادت باشد در بعضی از بلاد و نواحی نقل شد که وقوع یافت... اقل العباد علی اکبر خان حاج صدر الدوله نواده حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی، طاب ثراه از جنابان مجد الاسلام ارومیه و میرزا غلام حسین خان ارومیه که از طلاب مدرسه سپهسالار مرحوم هستند، شنیدم که ایشان گفتند: در ارومیه [در حاشیه نوشته شده یک ماه] قبل تگرگ بسیار عجیب و غریبی باریده است که خارج از عادت بوده است. هریک دویست مثقال و در میانشان سنگ و کلوخ بود،

به هر بام و دیواری خورده است، سوراخ کرده است و به شاخ گاو خورده؛ شکسته است و به هر حیوانی خورده؛ کشته است؛ بیست و هفت قریه از قرای آنصفحه را ویران کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۵۸ و ۳۵۷ و ۳۶۴).

این تطبیق‌های احتمالی در حالی است که سال‌ها از زمان مؤلف گذشته و ظهور رخ نداده است و این‌گونه برخورد با روایت‌های مهدوی نه تنها برای منتظران معرفتی به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه در میان شیعیان جز امیدی کاذب ایجاد نخواهد کرد.

۴. خروج سلاطین عجم

ایشان در تطبیقی دیگر بدون دلیل، مراد از خروج سلاطین عجم در نزدیکی ظهور را به فروپاشی دولت صفوی نسبت می‌دهد و می‌گوید:

خروج سلاطین عجم است از شأن و وقار. شاید که مراد بیعت ایشان باشد سایر دول را در ازمنه از ازمان، به جهت مصالح به امر سلطنت یا این‌که به جهت بعضی از امور دین و سستی در سلطنت ایشان عارض شود... و همچنین امر سلطنت در بلاد عجم در بعضی اوقات سست و موهون شد در آخر سلطنت صفویه که افاغنه و اوزبک بر بلاد عجم مستولی شدند (همان: ۳۵۷ و ۳۵۸).

۵. غلبه کردن دیلمان بر ری

مرندی عبارتی از ناسخ التواریخ را ذکر کرده و می‌گوید:
اما در شهر ری مردم فتنه‌انگیز فراوان آیند، در آخر زمان دیلمان بر ایشان تاختن کنند (همان: ۳۶۱).

ایشان در سخنی بدون دلیل مراد از دیلمان را طائفه بختیاری دانسته و به صرف دیدگاه‌های ضد مشروطه خود، می‌خواهد اشاره‌ای به وقایع دوران مشروطه و تسلط طوایف بختیاری به فرماندهی سردار اسعد بختیاری (فاتح تهران) بر ری و ارتباط آن با دوران ظهور اشاره‌ای داشته باشد. بیان مرندی چنین است:

چنان‌که در مراصد الاطلاع فی معرفة الامکنة والبقاع وارد است که دیلمان جمع دیلم است در لغت فرس قریه من قری الاصفهان که طائفه بختیاری است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۶۲ و ۳۶۴؛ مرندی، ۱۳۲۲: ۱۷).

۱. اخبار حضرت علی علیه السلام از سال ۱۳۲۹ قمری

در جریده دوم از این کتاب به روایتی از حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و چنین می‌گوید:

من اخبار امیرالمومنین علیه السلام فی سنة ثلاثمائة و تسعة و عشرين بعد الالف تغیرت
الدنیا فی سایر الاحوال و یتغیر امور الناس کلها فانه یكون للناس اختلاف کثیر و
یقتل منهم خلق عظیم و یرج رجل علی الملك فیکون فزع و قتال و یكون الفساد
و البلیا کلها فی الناس و یرج الخوارج من النواحی و یزید فیهم کثرة الفساد و
اهراق الدماء و القتل و الجوع و الله اعلم بحقائق الامور؛ خبر داد حضرت امیر
المومنین علیه السلام که در سال هزار و سیصد و بیست و نه تغییر می‌یابد اوضاع دنیا در تمام
حالات و نیز متغیر می‌شود امور و معاش مردم. پس، به درستی در این هنگام برای
مردم پدیدار می‌شود اختلاف و دشمنی زیاد و کشته خواهد شد اشخاص بی‌شمار و
خروج می‌کند در میان مردم شخص بی‌باک به ادعای سلطنت و حادث می‌شود در
دل مردم ترس و بیم بسیار و کشته خواهد شد از مردم آن زمان خلق بی‌شمار که
آشکار خواهد شد میان مردم فساد و نزاع بی‌حساب و خارج می‌شوند خروج
کننده‌ها از هر گوشه و کنار و واقع می‌شود ریختن خون‌های ناحق و کشتن
مسلمانان بی‌گناه و ظاهر می‌شود گرانی و گرسنگی زیاد خداوند عالم عالم است به
حقایق امور عباد (مرندی، ۱۳۳۲: ۷؛ مرندی، ۱۳۳۳: ۳۹).

نقد

این گزارش نیز مانند دیگر گزارش‌های ایشان بدون سند و منبع ذکر شده است منبع و مستندی
برای آن یافت نشد. تنها مطلبی مشابه از سوی شیخ مفید نقل شده است که علاوه بر عدم انتسابش
به ائمه معصومین علیهم السلام عبارت (هزار و سیصد و بیست و نه) و غیره را ندارد^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۱).

۱. گزارش شیخ مفید چنین است:

وَ إِذَا اجْتَمَعَ زُحْلٌ وَ الْمُشْتَرَى فِی بُرْجٍ وَاحِدٍ تَغَيَّرَتِ الدُّنْيَا فِی سَائِرِ الْأَحْوَالِ وَ يَتَغَيَّرُ أُمُورُ النَّاسِ وَ
تَخْرُجُ الْخَوَارِجُ مِنَ النَّوَاحِي كُلِّهَا وَ خَاصَّةً مِنْ جِيلَانِ وَ مِنَ الدِّيَالِمِ وَ الْأَكْرَادِ وَ يَقْتُلُونَ النَّاسَ قِتَالًا
شَدِيدًا وَ يَشْتَدُّ الْأَمْرُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْحُزَنِ وَ تَرْتَفِعُ السُّفْلَةُ شَأْنُهُمْ وَ تَغَيَّرُ طَبَائِعُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ

۲. دستور حضرت محمد ﷺ به ازدواج در ۱۱۸۰ ق.

چنان که در تفسیر روح البیان در ذیل آیه معجز بیان: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ؛ در تشویق مردم به تزویج در زمان آینده بعد از سنه هزار و یکصد و هشتاد از هجره نبویه که حضرت رسول ﷺ خطاب به اصحاب کرامش فرمود به تحقیق حلال می شود بر امت من عزوبیت و گوشه نشینی کوهها که حلال و مباح می دانند کشتن مردمان بی گناه را. پس در آن زمان تربیت سگها بهتر از تربیت اولاد خونریز [است] و ان تلد المرأة حية خير من ان تلد الولد (مروندی، ۱۳۳۲: ۸؛ مروندی، ۱۳۳۳: ۳۹).

نقد

بی دقتی در نقل و تبیین روایات بارزترین صفت این نویسنده است؛ چرا که: یکم: مصدر این روایت کتابهای اهل سنت می باشد و در یک متن به سال ۳۸۰ ق و در متن دیگری سال ۱۸۰ ق^۱ (نیشابوری، ۱۳۱۶، ج ۵: ۱۸۶؛ ثلعبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۹۲). اشاره شده است. نقل سیوطی چنین است:

إِذَا أَتَتْ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَمَانُونَ سَنَةً فَقَدْ أَحَلَّتْ لَهُمُ الْغُرْبَةَ وَالْعُزْلَةَ وَالتَّرَهُّبَ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ؛ (سیوطی، ج ۲: ۱۴۵). هنگامی که سال ۳۸۰ برای امت من محقق شود، برای آنها غربت و عزلت و دوری از مردم و پناه بردن به قله کوهها را روا می دانم.

دوم: این روایت در مدح مجرد ماندن و جواز عدم ازدواج در سال مذکور است نه تشویق کردن به ازدواج.

....»

يَذْهَبُ عَنْهُمْ الْحَيَاءُ وَالْإِنْسَانِيَّةُ وَ يَطْمَعُ كُلُّ وَاحِدٍ فِي آخِرِهِ وَ يَزِيدُ فِيهِمْ كَثْرَةُ الْفَسَادِ خَاصَّةً فِي النِّسَاءِ وَ إِسْقَاطُ الْوَالِدَاتِ أَوْلَادَ الْحَرَامِ وَ إِهْرَاقُ الدَّمَاءِ وَ الْقَتْلُ وَ الْجُوعُ.

۱. تفسیر رغائب الفرقان، ج ۵: ۱۸۶، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷: ۹۲

و أخبرني ابن فنجويه قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظْفَرِ الْبَزَازُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ النِّعْمَانِ بِمِصْرَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمَغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ كَاتِبُ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى بْنُ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَتَى عَلَى أُمَّتِي مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَنَةً فَقَدْ حَلَّتِ الْعُزْبَةُ وَ الْعُزْلَةُ وَ التَّرَهُّبُ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ».

سوم: متاسفانه عبارت (بعد الالف) از قرن یازدهم هجری به این حدیث اضافه شده^۱ و تفسیر روح البیان نیز متعلق به اسماعیل حقی بروسی از علمای صوفی مسلک اهل سنت بوده که متوفای ۱۱۳ق است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۶۴).

چهارم: از عبارت (و مباح می دانند کشتن مردمان بی گناه را) تا (خیر من ان تلد الولد) بیان صاحب تفسیر روح البیان است که در نقل مرندی گمان می رود از عبارت های حدیث نبوی می باشد.

۳. تخریب حرم امام رضا (ع)

ایشان در قسمت های مختلفی از کتاب خود به عبارت هایی استناد کرده تا هتک حرمت سربازان روس به حرم رضوی را از نشانه های ظهور بداند. در این جا به مواردی اشاره می کنیم:

الف) فهناک اظهر خسفا بالمشرق و خسفا بالمغرب. مفاد ذیل خبر شریف اشاره بر زلزله قوچان است که از توابع خراسان است که سی سال قبل به مقام ظهور رسید که شاید به توهین حرم محترم حضرت ثامن الائمه اشاره شده باشد. (مرندی، ۱۳۳۲: ۴۴).

ب) در خطبه شریفه که مشهور به خطبة البیان است که می فرماید... و یخربون خراسان و یفرقون الجلسان و یحبون الربا و یهدمون الحصون... و هتک می نمایند خراسان و مشهد حضرت رضا غریب الغربا علی بن موسی الرضا (ع) و بیرون می نمایند اشخاص متحصنین را از حرم عرش بنیان و حلال می دانند حرام را و منهدم می سازند دیوار و قبه منوره آن مفترض الطاعة را (همان: ۴۵).

ج) و یحدث فی ارض المشرق ما یحزن... و حادث شود در مشرق زمین آن چیزی که اندوهناک و غمگین سازد و بی آرام کند؛ اگر چه در مشرق زمین بسی وقایع حزن آورنده و آرام برنده روی داده است؛ اما به نظر انصاف و اسلامیت اگر نگردد، هیچ واقعه و حادثه در زمین مشرق که غم انگیز و حزن آورنده و آرام برنده باشد، مسلمین را علی الخصوص شیعیان و محبین اهل بیت طاهرین حضرت سید المرسلین را بالاتر از این قضیه هائله مشهد مقدس رضویه علی مشرفها الاف الثنا و التحية بکیفیتها نشده است (همان: ۵۸ و ۶۰).

۱. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص: ۱۰۷

نقد

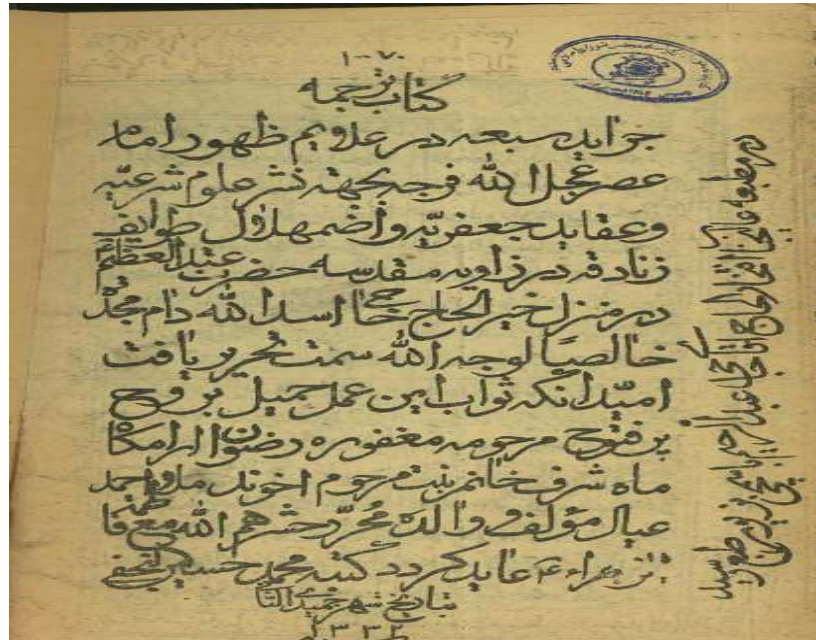
یکی از ویژگی‌های تالیفات مرحوم مرنندی این است که ابتدا امری را برای خود مسلم گرفته و سپس تلاش می‌کند به هر ترفند ممکن دلیلی و مستند برای آن بیابد. فارغ از این مطلب که نقل‌های مورد استناد این نویسنده تا چه اندازه اعتبار دارد؛ استدلال ایشان در تمامی موارد از تطبیق یک مسئله بر دلیل عام رنج می‌برد. به عبارت دیگر، بیان روایت این است که اتفاقی در شرق خواهد افتاد که این مطلب کلی نمی‌تواند دلیل بر اثبات تخریب مرقد مطهر امام رضا (ع) به عنوان مسئله‌ای خاص باشد. همچنین ایشان در کتاب دیگر خود با عنوان «دلائل براهین الفرقان»^۱ (در استدلال به این مطلب حدیثی را از کتاب «کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق» نقل کرده است که این حدیث در آن کتاب وجود خارجی نداشته و اصولاً در هیچ کتاب حدیثی دیگری ذکر نشده است.

در نتیجه دلیل بر این مطلب نداریم که تخریب مرقد امام رضا (ع) در منابع روایی پیشگویی شده و از علائم ظهور می‌باشد.

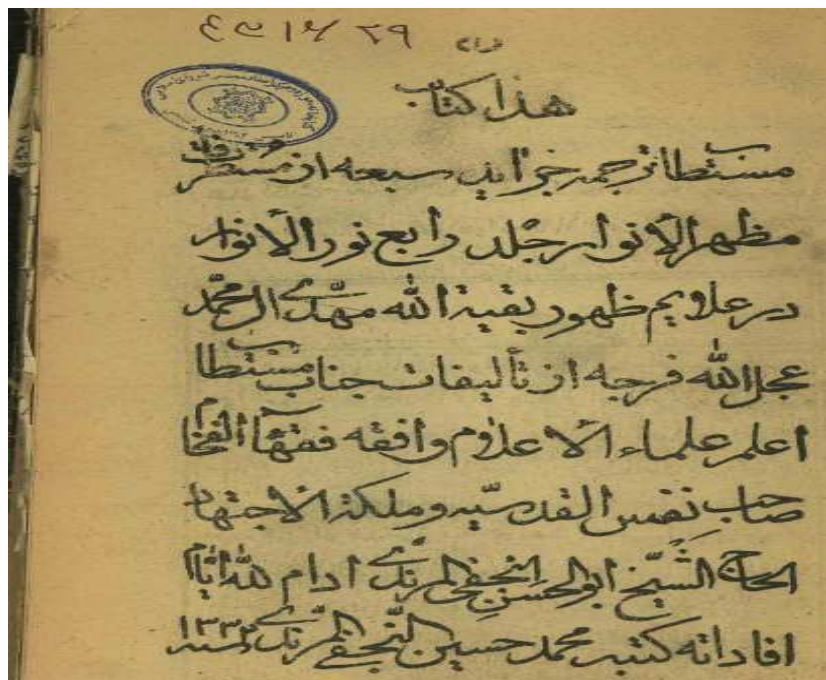
نتیجه‌گیری

شیخ ابوالحسن مرنندی یکی از نویسندگان دوره قاجاریه بوده که در جلد سوم کتاب نورالانوار، با عنوان مظهر الانوار، و دو اضافه بر آن با عنوان جرائد سبعة و شرح جرائد سبعة به مباحث مهدویت پرداخته است. او در این سه اثر روایت‌هایی را در باره نشانه‌های ظهور استفاده کرده که تا کنون در منابع شیعه و سنی ذکر نشده است و شائبه جعل در آن وجود دارد. همچنین ایشان روایت‌هایی را به برخی از کتاب‌ها نسبت داده که از آن مطالب، در کتاب‌های آدرس داده شده اثری نیست و یا هیچ فهرست نگاری از آن کتاب و انتساب به مولف آن یاد نکرده است. نکته قابل تامل این‌که جز ایشان نیز کسی کتاب را ندیده است. در قسمت تطبیقات نیز با توجه به دیدگاه‌های ضد مشروطه‌ای که در وی وجود داشته، تلاش کرده است تا مشروطه را از جمله فتنه‌های آخرالزمان بنامد و تطبیق‌های بدون قرینه خود را در مورد عصر خود به خواننده القا کند.

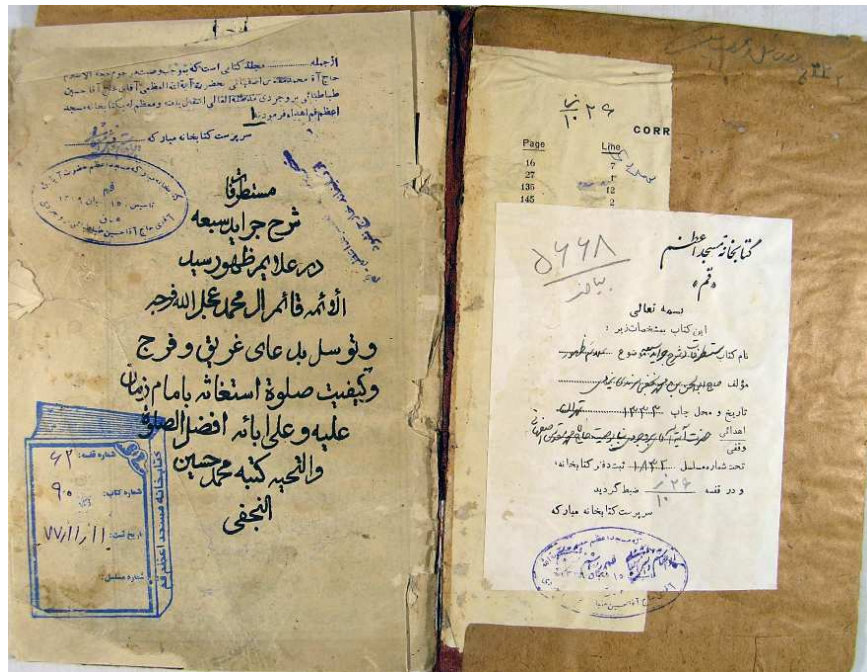
۱. دلائل براهین الفرقان: ۱۱۰.



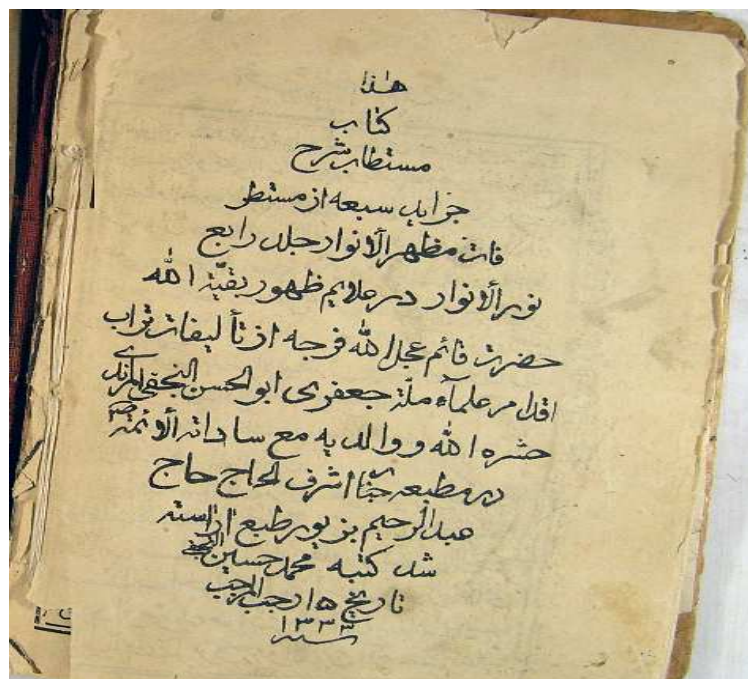
صفحه اول کتاب (نسخه کتابخانه مجلس)



صفحه آخر کتاب (نسخه کتابخانه مجلس)



صفحه اول مستطافات (نسخه کتابخانه مسجد اعظم)



صفحه آخر مستطافات (نسخه کتابخانه مسجد اعظم)

منابع

قرآن کریم

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق). *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، علامه.
۵. ابن عربی، محیی الدین، (بی تا). *فتوحات المکیة*، دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن اعثم الکوفی، احمد بن علی (۱۳۸۰). *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، انتشارات علمی فرهنگی.
۷. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف.
۸. انصاریان، حسین، بی تا، *تفسیر حکیم*، قم، دارالعرفان.
۹. برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق). *مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علی علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
۱۱. بیدآبادی، مسعود (۱۳۸۱). *نگاهی به خطبة الافتخار و خطبه تطنجیه*، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۲۵، دانشکده دارالحديث.
۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. جمعی از نویسندگان زیر نظر علی اکبر رشاد (۱۳۸۹ق). *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی (۱۳۸۵ق). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. حائری یزدی، علی (۱۴۲۲ق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۱۶. حیدر کاظمی، سید مصطفی، (بی تا). *بشارة الاسلام فی ظهور صاحب الزمان*، بی جا، آل البيت.
۱۷. خراسانی، محمد هاشم (۱۳۴۷). *منتخب التواریخ*، بی جا، کتابفروشی اسلامی.
۱۸. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ.
۱۹. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسة امام مهدي علیه السلام.
۲۰. سیهر، محمد تقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*، تهران، اساطیر.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن، (بی تا). *جامع الاحادیث*، بی جا، بی نا، موجود در کتابخانه المكتبة الشاملة.

۲۲. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، (بی تا). *البیواقیت و الجواهر*، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. شهبازیان، محمد (۱۳۹۳). *ره افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، اول.
۲۴. _____ (۱۳۹۳). *واکاوای کتاب نورالانوار اثر علی اصغر بروجردی*، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۴۴، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۶. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء.
۲۷. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۴ق). *طبقات اعلام الشیعة*، مشهد، دارالمرتضی.
۲۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۹). *الدرة الباهرة من الاصداف الطاهرة*، قم، زائر.
۲۹. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۳۰. عرب حسینی، سید مهدی (۱۳۸۷). *دوره قاجار و تالیفات درباره مهدویت*، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۵، قم، پژوهشکده مهدویت (آینده روشن).
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۲. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۳ق). *مخزن المعانی*، قم، موسسه آل البيت.
۳۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۴. مرندی، ابوالحسن (۱۳۳۲ق). *جرائد سبعة*، تهران، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۵. _____ (۱۳۳۳ق). *شرح جرائد سبعة*، قم، نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم.
۳۶. _____ (۱۳۴۴). *فجائع الدهور*، قم، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. _____ (۱۳۲۸ق). *مجمع النورین*، تهران، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۸. _____ (۱۳۲۸ق). *نور الانوار*، تهران، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۹. محمدبن محمدبن النعمان، المفید (۱۴۱۳هـ). *الإختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۰. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق). *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۴۱. میبدی، حسین بن معین الدین (۱۴۱۱ق). *دیوان منسوب به امیرالمومنین علی*، قم، دار نداء الاسلام.
۴۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال*، قم، نشر اسلامی.
۴۳. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸ق). *مستدرک سفینة البحار*، نشر اسلامی.

۴۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴۵. <http://phz.hajj.ir/163/10537> (پژوهشکده حج و زیارت)، کتابشناسی بقیع.